

قابلیت شکایت رأیی که در پی اعتراض ثالث اجرایی صادر می شود

حسین ذبحی*

چکیده

یکی از مباحث مهم اعتراض ثالث اجرایی و آیین رسیدگی به آن، تعیین قابلیت اعتراض و شکایت از رأیی می باشد که در خصوص اعتراض ثالث اجرایی صادر می شود. اظهارنظر درخصوص غیابی یا حضوری بودن و در نتیجه قابل وخواهی دانستن حکم اعتراض ثالث اجرایی و امکان شکایت از رأی صادره، قطعی بودن یا نبودن و قابلیت تجدید نظرخواهی آن و تعیین امکان طرح طرق عادی و فوق العاده شکایت از احکام، از موضوعات مهم کاربردی است که در این مقاله مورد بحث و اظهارنظر قرار می گیرد. از طرق عادی شکایت که وخواهی و تجدید نظرخواهی می باشد و طرق فوق العاده از جمله فرجام خواهی، اعاده دادرسی اعم از عادی و فوق العاده و اعتراض شخص ثالث به حکم اعتراض ثالث اجرایی، قابلیت اعمال آنها و بررسی نظرهای موجود و تعیین نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد هر یک به ترتیب در دو مبحث جداگانه به بحث و بررسی گذاشته می شود. در مبحث اول به عنوان طرق عادی شکایت از احکام، طی دو گفتار اعتراض و تجدید نظرخواهی از رأی صادره و در مبحث دوم، طرق فوق العاده شکایت از رأی اعتراض ثالث اجرایی در سه گفتار، به ترتیب قابلیت فرجام خواهی در گفتار اول و اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث در گفتارهای دوم و سوم بیان خواهد شد.

کلید واژگان

اعتراض، ثالث، اجرایی، وخواهی، تجدیدنظر، فرجام خواهی، اعاده دادرسی، اعتراض شخص ثالث و اعتراض ثالث اجرایی.

* دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم شناسی.

مقدمه

«اعتراض ثالث اجرایی» که با اصطلاح‌های جایگزین و تقریباً مشابه از جمله «شکایت ثالث اجرایی»، «اعتراض شخص ثالث به بازداشت مال»، «اعتراض به توقیف مال»، «شکایت از توقیف مال» و حتی «شکایت از اجرای حکم» در متون و مقررات مختلف از آن یاد شده و معرفی شده است، موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

بر اساس مواد مزبور، هرگاه نسبت به مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف شده، شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند؛ به شکایت و اعتراض شخص ثالث در تمام مراحل رسیدگی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوا به هر نحو و در محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با أخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد، به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

بر اساس تبصره ذیل ماده ۱۴۷ قانون مزبور، محکوم‌له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم‌علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.

با توجه به مقررات فوق، در خصوص ماهیت حقوقی تصمیم دادگاه در خصوص اعتراض فوق و امکان شکایت از آن اختلاف نظر و اختلاف رویه بین حقوقدانان و قضات وجود دارد؛ تا آن جا که نمی‌توان رویه غالبی را تشخیص داده و به عنوان رویه قضایی معرفی کرد. به همین جهت بررسی و تعیین تکلیف آن با توجه به اهمیت و پیچیدگی که دارد، امری مفید و لازم می‌باشد که به مراجعان دستگاه قضایی و دست‌اندرکاران کمک شایانی خواهد نمود.

مع‌هذا، قبل از ورود به ماهیت بحث، بیان دو نکته مقدماتی ضروری است. نکته اول آن که، با دقت در صدر ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م و قسمت ذیل آن و ماده ۱۴۷ آن قانون، دو تأسیس حقوقی «اظهار حق ثالث اجرایی» و «اعتراض ثالث اجرایی» خودنمایی می‌کند که مناسب بود قانونگذار هر یک از آن دو را در یک ماده و به طور مجزا قرار می‌داد. زیرا تفاوت اساسی و مرز مشخصی بین آنها وجود دارد. به همین جهت باید توجه شود که «اظهار حق ثالث اجرایی» با «اعتراض ثالث اجرایی» که موضوع اصلی بحث می‌باشد، تفاوت دارد. مع‌ذالک، در کنار بحث اصلی و برای جلوگیری از تداخل آنها و جلوگیری از اشتباه در جایگاه هر کدام در این خصوص هم توضیح مختصری ارائه می‌شود.

به موجب صدر ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م هرگاه برای اجرای حکم قطعی که مبتنی بر محکومیت خوانده به پرداخت وجه یا رد مال به خواهان باشد و در مرحله اجرا خصوصاً هنگام توقیف و فروش مالی که به عنوان دارایی محکوم‌علیه معرفی شده است شخص ثالث نسبت به مال توقیف‌شده ادعایی داشته باشد اعم از آن که مدعی مالکیت عین یا منافع و یا حقوقی نسبت به آن مال باشد، چنانچه دلایل ادعای او حکم قطعی دادگاه یا سند رسمی باشد مشروط بر آن که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف مال باشد اعتراض خود را به مأموران اجرا که مال را توقیف کرده‌اند ارائه می‌کند، چنانچه موارد فوق به نظر اجرای

احکام مربوط محرز باشد از مال رفع توقیف می‌شود و عملیات اجرایی با معرفی اموال دیگر محکوم علیه نسبت به سایر اموال ادامه می‌یابد.

ادعا و اظهار حقی که مدعی ثالث به شرح فوق نسبت به مال توقیف شده مطرح می‌کند با توجه به ویژگی مدارک و مستندات معترض از سهولت در رسیدگی و تعیین تکلیف در مقایسه با دعوای اعتراض ثالث اجرایی برخوردار است به همین جهت تحت عنوان اظهار حق ثالث اجرایی نام گذاشته شد؛ لیکن اگر معترض ثالث از شرایط و ویژگی‌های یاد شده برخوردار نباشد، به طوری که دلایل و مدارک ادعای وی سند رسمی یا حکم قطعی نباشد و یا از جهت مقدم بودن مدارک وی بر تاریخ توقیف شرایط ماده ۱۴۶ قانون مزبور را نداشته باشد ناگزیر باید دعوایی به خواسته «اعتراض ثالث اجرایی» در دادگاه صالح مطرح کند تا دادگاه پس از رسیدگی قضایی در خصوص آن تعیین تکلیف و صدور حکم نماید. نکته دوم آن که، از نظر ماهیت حقوقی اعتراض ثالث اجرایی یک اعتراض صرف نسبت به توقیف مال نیست بلکه معترض ثالث با استناد به دلایل و مدارکی که در اختیار دارد مدعی می‌شود که به یکی از اشکال تحقق یا انتقال مالکیت نسبت به مال توقیف شده دارای حق عینی یا دینی می‌باشد. نمونه‌های بارز این نوع دعوای متکی به خواسته‌ها و ادعاهایی چون:

۱. اثبات مالکیت.
 ۲. تأیید و تنفیذ معامله و انتقال.
 ۳. تأیید مالکیت یا مطالبه مهریه مبتنی بر نکاح عادی واقع شده.
 ۴. تحقق فسخ یا اقاله معامله.
 ۵. تأیید و تنفیذ تعلق حقوق عینی و دینی نسبت به مال توقیف شده.
- و مواردی از این قبیل می‌باشد. در واقع معترض ثالث با ارائه اسناد و مدارک، مدعی می‌شود که بر اساس معامله واقع شده یا اقاله و فسخ معامله‌ای که باعث خارج شدن مال از

مالکیت او شده بود در حال حاضر مالک عین یا منافع در مال توقیف شده می‌باشد؛ پس باید از مال رفع توقیف شود و نباید به نفع محکوم‌له به فروش رود. با این وصف، معترض ثالث ادعایی را مطرح می‌کند که نیاز به بررسی و تعیین تکلیف قضایی دارد تا در صورت احراز و اثبات، اعتراض به توقیف مال پذیرفته شده و از آن رفع توقیف شود.

در خصوص اظهار حق ثالث اجرایی و قابلیت شکایت از تصمیمی که در مورد آن اتخاذ می‌شود اختلاف نظری وجود ندارد؛ زیرا در صورتی که دلایل و مدارک معترض ثالث با شرایط صدر ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م تطبیق نماید واحد اجرای احکام از مال رفع توقیف می‌کند. این تصمیم، حکم، قرار یا یک تصمیم قضایی نیست تا از این جهت بحث تجدید نظرخواهی و شکایت از آن مطرح شود بلکه چنانچه ایرادی به آن وارد شود، مرجعی که تصمیم گرفته است از آن عدول می‌کند. لذا هرگاه معلوم شود مثلاً حکم قطعی نبوده یا سند رسمی شرایط قانونی را دارا نبوده است واحد اجرای احکامی که تصمیم گرفته با عدول از آن، مجدداً مال را توقیف و عملیات اجرایی را ادامه می‌دهد. پس آنچه در این جا نیازمند بررسی و تعیین تکلیف می‌باشد، اعتراض ثالث اجرایی است که متعاقب طرح دعوا از طرف معترض ثالث و رسیدگی قضایی انجام می‌پذیرد. اینک به بررسی و اظهار نظر در خصوص این نوع اعتراض از حیث قابلیت شکایت حکمی که در خصوص آن صادر می‌شود می‌پردازیم.

مبحث اول: طرق عادی شکایت از رأی اعتراض ثالث اجرایی

اعتراض و تجدید نظر از طرق عادی شکایت از احکام می‌باشند که قابلیت انجام آن در خصوص رأیی که نسبت به اعتراض ثالث اجرایی صادر می‌شود، قابل بررسی و تعیین تکلیف می‌باشد. لذا در دو گفتار جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

گفتار اول: واخواهی از حکم اعتراض ثالث اجرایی

اولین سؤالی که به عنوان مقدمه مطرح می‌شود این که آیا در رسیدگی و صدور رأی اعتراض ثالث اجرایی، غیابی یا حضوری بودن و در نتیجه، امکان واخواهی و اعتراض نسبت به آن قابل طرح می‌باشد یا خیر؟

در خصوص حضوری یا غیابی بودن رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی، قانون ساکت است، آنچه از عبارات ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م استظهار و استنباط می‌شود؛ آن جا که مقرر می‌کند: «مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند» و با توجه به آنچه که در ارتباط با نحوه رسیدگی دادگاه و ماهیت حقوقی این دعوا بیان شد، این است که دعوای اعتراض ثالث اجرایی دعوایی مانند سایر دعاوی ابتدایی با شرایط ویژه می‌باشد که لازم است اصول دادرسی از جمله اطلاع خواندگان از دعوا و دلایل، مدارک و مبانی آن، از طریق ابلاغ مفاد اعتراض به آنها و حق دفاع و پاسخ‌گویی به اعتراض با رسیدگی به دلایل و استماع اظهارات آنان توسط دادگاه و انجام تحقیقات در خصوص آن رعایت شود. با این توصیف، رسیدگی دادگاه مانند سایر دعاوی می‌تواند غیابی یا حضوری باشد و تجویز عدم رعایت تشریفات دادرسی مسقط حق دفاع محکوم‌علیهی که در دادرسی حضور نداشته و حکم بر محکومیت او (بدون دادن حق دفاع) صادر شده است نمی‌باشد.

ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به طور مطلق و بدون استثنا، حکم دادگاه جز در مواردی که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا خطاریه به او ابلاغ واقعی نشده باشد حضوری می‌داند. بنابراین وقتی پذیرفتیم دعوای اعتراض ثالث اجرایی، دعوایی است که باید در خصوص آن رسیدگی و صدور رأی شود، فرض حضوری یا غیابی بودن حکمی که بر علیه خوانده صادر می‌شود قابل تصور و بلکه

محقق می‌باشد. بنابراین در صورتی که دادگاه مفاد اعتراض شخص ثالث را به خواندگان ابلاغ کند و پس از رسیدگی با وارد دانستن دعوای معترض ثالث، حکمی به ضرر آنها صادر کند؛ اگر هر یک از محکوم‌علیه‌ها، با وصف استحضار قانونی از دعوای و دلایل آن در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشوند (علی‌رغم آن که اوقات رسیدگی دادگاه و تشکیل جلسات به طور فوق‌العاده و خارج از نوبت انجام پذیرفته باشد) و اگر دفاع کتبی توسط خوانده به عمل نیامده و اختاریه هم ابلاغ واقعی نشده باشد، حکم صادره غیابی محسوب می‌شود و محکوم‌علیه غایب در اجرای عموم و اطلاق ماده ۳۰۵ قانون مزبور، حق دارد در فرجه قانونی به حکم غیابی اعتراض و واخواهی کند.

برای نمونه شعبه ۱۰۲۰ دادگاه عمومی جزایی تهران طی دادنامه شماره ۹۴۱ مورخ ۸۵/۹/۱۹ صادره در پرونده کلاسه ۴۶۵/۱۰۲۰/۸۵ در خصوص اعتراض ثالث اجرایی نسبت به توقیف ملک پلاک ثبتی ۶۶۷۷ بخش ۲ تهران با غیابی دانستن قسمتی از حکم، چنین رأی می‌دهد:

«در خصوص اعتراض آقای محمد با وکالت آقای مجید به طرفیت فریدون و سیداصغر نسبت به توقیف ملک پلاک ثبتی ۶۶۷۷ بخش ۲ تهران موضوع سند اجاره ۲۴۵۷۹ - ۸۲/۷/۲۸ و مبیعه نامه عادی مورخ ۸۰/۱/۲۵ تنظیمی فی‌مابین معترض و اصغر و سند وکالت به شماره ۵۱۹۸۱ مورخ ۸۰/۲/۲۲ دفتر اسناد رسمی شماره ۲۵۸ حوزه ثبتی تهران و دادنامه شماره ۹۲۹ - ۸۴/۸/۱ شعبه ۱۰۱۴ دادگاه عمومی جزایی تهران، دادگاه اعتراض را وارد و توقیف را غیرقانونی دانسته و به استناد مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م حکم به رفع توقیف پلاک ثبتی فوق‌الذکر صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادرشده نسبت به آقای فریدون

۱. «محکوم‌علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض، واخواهی نامیده می‌شود. دادخواست واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم غیابی، قابل رسیدگی است.»

حضور و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران و نسبت به آقای سیداصغر غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و سپس ظرف بیست روز در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران است.»

در نتیجه، حکمی که به شرح فوق، در دعوی اعتراض ثالث اجرایی صادر می‌شود نسبت به محکوم‌علیه غایب قابل اعتراض می‌باشد و دادگاه ملزم است وفق مقررات به این اعتراض رسیدگی و تعیین تکلیف نماید. بدیهی است، ویژگی‌های دعوی فوق، از جمله معافیت از پرداخت هزینه دادرسی^۲ و عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در این مرحله از رسیدگی هم لازم‌الرعا می‌باشد و واخواه بدون پرداخت هزینه دادرسی، درخواست واخواهی خود را به همراه دلایل و مدارک لازم تقدیم می‌نماید و دادگاه به آن رسیدگی می‌کند.

گفتار دوم: تجدید نظر از رأی اعتراض ثالث اجرایی

در ارتباط با قطعیت یا قابلیت تجدید نظر رأی اعتراض ثالث اجرایی، هم از نظر علمای حقوق و هم رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد، که بیان اهم آنها در دو بند مجزا و

۲. ممکن است با توجه به این که ماده ۱۴۷ ق.ا.م رسیدگی به شکایت شخص ثالث را مشمول معافیت از پرداخت هزینه دادرسی قرار داده است، در خصوص معافیت محکوم‌علیه غایب (که طبیعتاً شخصی غیر از معترض ثالث است) تشکیک شود، اما به نظر می‌رسد ویژگی‌های این نوع دادرسی از جمله مورد فوق و عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی ناظر بر اصل دادرسی است و شخص ثالث در این جا خصوصیتی ندارد علاوه بر آن که رسیدگی به حکم غیابی و دادرسی آن در ادامه رسیدگی اولیه و جزئی از آن محسوب می‌شود و به همین علت نمی‌توان قواعد جداگانه‌ای را بر آن حاکم دانست، خصوصاً آن که ماده ۱۴۷ قانون یاد شده ویژگی‌های فوق را ناظر بر تمام مراحل رسیدگی دانسته است به این دلیل تشکیک فوق ناوارد به نظر می‌رسد.

همچنین تعیین ملاک و معیار تجدید نظرخواهی در بند دیگر، برای حصول نتیجه روشن و اساسی در این زمینه مفید و بلکه ضروری است.

بند اول: نظریه علمای حقوق

از لحاظ دکتین، در نظریه‌های علما و نویسندگان حقوق، دیدگاه‌های مختلفی مشاهده می‌شود. گروهی از نویسندگان و صاحب‌نظران، تصمیم دادگاه در خصوص دعوی اعتراض ثالث اجرایی را قطعی و غیرقابل تجدید نظر می‌دانند، که مواردی از آن ذکر می‌شود:

۱. سؤال: «هرگاه در اجرای قرار تأمین خواسته، مالی به عنوان مال خوانده توقیف شود و شخص ثالثی به عنوان مالکیت اعتراض نماید تصمیم دادگاه در مقام رسیدگی آیا تصمیم اداری خواهد بود و یا می‌بایست تصمیم قضایی تلقی و تحت عنوان رأی اتخاذ گردد و در هر صورت آیا قابلیت تجدید نظرخواهی خواهد داشت یا خیر؟

نظر اکثریت: «با عنایت به ماده ۱۴۷ ق.ا.م از حیث وحدت ملاک، هر چند رسیدگی به اعتراض ثالث بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نظیر عدم لزوم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی می‌بایست صورت گیرد؛ لیکن با توجه به لزوم ابلاغ شکایت مطروح به طرفین که مستلزم تعیین وقت خواهد بود و این که دادگاه ناگزیر از رسیدگی به دلایل شخص ثالث و طرفین پرونده اصلی خواهد بود و این امر مستلزم ورود در ماهیت و رسیدگی ماهوی خواهد بود، از این رو به نظر می‌رسد تصمیم دادگاه تصمیم قضایی بوده و می‌بایست به صورت رأی و آن هم از نوع حکم، خواه بر حقانیت معترض و یا بی‌حقی وی صادر و اعلام گردد؛ اما از آن جا که چنین تصمیمی منطبق با هیچ‌یک از شقوق مصرحه در ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م نبوده و اصل بر قطعیت آرا می‌باشد لذا حکم صادره می‌بایست قطعی و غیرقابل تجدید نظر تلقی گردد.»

نظر اقلیت: «با توجه به وحدت ملاک ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م که بر اساس آن به دادورز این اختیار داده شده است تا در زمان اجرای قرار تأمین و توقیف اموال در صورتی که ادعای شخص ثالث مستند به حکم قطعی یا سند رسمی که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف باشد، بتواند خود اقدام به رفع توقیف نماید و تنها در صورتی که ادعای شخص ثالث مستند به موارد فوق نبوده باشد با ادامه عملیات این حق را برای معترض شناخته تا برای جلوگیری از ادامه عملیات اجرایی و اثبات حقانیت خویش قادر به طرح شکایت در دادگاه باشد و دادگاه نیز باید حسب مفاد ماده ۱۴۷ آن قانون مبادرت به اتخاذ تصمیم کند؛ می‌توان دریافت همان‌گونه که تصمیم به رفع توقیف از ناحیه دادورز و تشخیص حقانیت معترض نمی‌تواند تصمیم قضایی و رأی تلقی گردد تصمیم دادگاه در مقام رسیدگی در صورت شکایت شخص ثالث نیز رأی نبوده و صرفاً تصمیم اداری است و از این رو قابلیت تجدید نظرخواهی که مختص آرا می‌باشد را نیز نخواهد داشت.»^۳

هرچند نظریه کمیسیون نشست قضایی جزایی معاونت آموزش قوه قضاییه در این خصوص مغایر نظر فوق می‌باشد؛ اما چنانچه ملاحظه می‌شود اکثریت، با وصف آن که تصمیم دادگاه در خصوص دعوی اعتراض ثالث اجرایی را تصمیم قضایی دانسته‌اند؛ لیکن از جهت عدم انطباق با شقوق ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا و استخراج اصل قطعیت آرا از آن، حکم صادره را قطعی دانسته‌اند، در حالی که اقلیت، تصمیم دادگاه در این خصوص را صرفاً یک تصمیم اداری و از این رو غیرقابل تجدید نظر دانسته‌اند. حال آن که تصمیم مزبور نمی‌تواند یک تصمیم اداری باشد.

در اظهار نظر دیگر، اکثریت قضات نشست قضایی دادگستری استان مرکزی در مهرماه سال ۱۳۸۰ این گونه اظهار نظر می‌کنند:

۳. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی، سال ۱۳۸۷، مجموعه ۵۷ جلدی، جلد ۲، چاپ اول، انتشارات جنگل، ص ۲۱۸.

«رسیدگی به شکایت شخص ثالث قابل تجدید نظر نیست. زیرا منظور از مراحل دادرسی مقرر در ماده ۱۴۷ قانون موصوف، مراحل بدوی و اجرایی است و این موضوع خارج از صلاحیت دادگاه تجدید نظر است و خود ماده قانونی صراحت دارد که بدون تشریفات دادرسی، رسیدگی شود در آن صورت بی‌معنی خواهد بود اگر بگوییم دعاوی مالی است و قابل تجدید نظر، ولی نیازی به تقویم خواسته و رعایت تشریفات قانونی نیست چون در قانون آیین دادرسی مدنی جدید چنین امری استثناء نشده است؛ علاوه بر آن، اگر معتقد باشیم خواسته باید تقویم شود (فقط در مرحله تجدید نظر) عملی لغو خواهد بود؛ زیرا در مرحله تجدید نظر همه چیز به دست معترض ثالث خواهد بود، اگر رأی بدوی به نفع او باشد، خواسته را زیر نصاب قانونی و اگر به ضرر او باشد بالاتر از نصاب قانونی تقویم می‌کند و اساساً در مرحله بدوی نیز هیچ‌کس نگفته باید تقویم شود؛ زیرا از عبارت «شکایت» مذکور در آن استفاده می‌شود که نیازی به تشریفات دادرسی نیست. بنابراین این تصمیم قطعی است.»^۴

ایرادات این نظر هم معلوم می‌باشد. از جمله آن که، تقویم خواسته در تمام دعاوی مالی با خواهان می‌باشد که باید هنگام طرح درخواست انجام شود و قابلیت تجدید نظر از حکم را نمی‌توان جزء تشریفات دادرسی محسوب نمود.

۲. نظریه کمیسیون نشست قضایی (۷) جزایی

«نظر به این که برابر مقررات مواد ۵ و ۱۹۰^۵ ق.آ.د.م مصوب ۷۹ اصل بر قطعیت بودن آراست، مگر در موارد مذکور در باب چهارم آن قانون و یا دیگر موارد مصرح در سایر

۴. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی ۲، دفتر بررسی و تهیه متون آموزشی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، جلد ۱۰، چاپ نخست، قم، ناشر: معاونت مزبور، ص ۸۰، شماره ۵۳.

۵. ماده مزبور که در متن اصلی ذکر شده است اشتباه می‌باشد و ظاهراً منظور از آن ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م.ع.و.ا بوده است.

قوانین که آرای قابل اعتراض و تجدید نظر را احصاء نموده باشد و این که در قانون آیین دادرسی مدنی اخیرالتصویب ذکری از قابل تجدید نظر بودن آرا و تصمیمات محاکم عمومی در خصوص رسیدگی به اعتراض شخص ثالث، بر مقام اجرای حکم نشده است، همچنین با عنایت به این که در ق.ا.ا.م مصوب سال ۱۳۵۶ بالاخص در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ آن قانون (که در مقام رسیدگی به اعتراض شخص ثالث بیان گردیده) تصریحی به قابل اعتراض و تجدید نظر بودن تصمیم دادگاه در خصوص رسیدگی به موضوع اعتراض شخص ثالث در مرحله اجرای حکم نشده است.

بنا به مراتب و مستفاد از مفاد ۱، ۳، ۵، ۱۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۹ ق.ا.ا.م اشعاری این است که در حال حاضر، رسیدگی به شکایت و اعتراض شخص ثالث در مقام اجرای حکم، بدون رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت می‌گیرد و رأی و تصمیم دادگاه هم قطعی و یک مرحله‌ای و غیرقابل تجدید نظر می‌باشد.^۶

۳. نظریه کمیسیون نشست قضایی (۱) مدنی معاونت آموزش قوه قضاییه که با انحراف به بحث اناطه در همین راستا اعلام شده است چنین است:

«مطابق ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م، در امور مدنی اصل قطعیت آرا است و قابل تجدید نظر بودن آرا و تصمیمات قضایی نیاز به نص قانونی دارد و در مواد مذکور قانون اجرای احکام تصمیمات متخذة قابل اعتراض و تجدید نظرخواهی شناخته نشده و در ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م نیز این گونه موارد قابل تجدید نظر پیش‌بینی نشده با توجه به طبع موضوع و اقتضای امر، تصمیم و دستور دادگاه به رد یا قبول رفع توقیف قابل تجدید نظر نیست، قرار توقیف عملیات اجرایی قابل تجدید نظر نبوده و چنانچه شکایت معترض ثالث اجرایی نیاز به طرح دعوای اثبات مالکیت و رسیدگی ماهوی در خصوص مالکیت مال توقیف شده داشته باشد؛

۶. مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی، پیشین، جلد ۱۰، صص ۸۱ و ۸۲.

معارض ثالث پس از صدور قرار توقیف عملیات اجرایی یا قبل از آن با توجه به ملاک ماده ۱۹ ق.آ.د.م باید نسبت به اثبات ادعای خویش با طرح دعوای حقوقی و أخذ رأی اقدام نماید.^۷

ایراد به اظهار نظر فوق، از این جهت که گفته شده در ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م این گونه موارد قابل تجدید نظر پیش‌بینی نشده است، وجود دارد. زیرا قانون مزبور، ملاک قابلیت درخواست تجدید نظر را مطلق احکام ذکر نموده است و نوع دعوا یا خواسته آن را تعیین نکرده تا بتوان به جهت عدم ذکر دعوای اعتراض ثالث اجرایی، آن را مشمول قانون ندانست، همچنین قرار توقیف عملیات اجرایی موضوعی دیگر با ماهیتی جداگانه است و اشاره به آن در این جا ضرورت ندارد و مهم‌تر آن که، شمول ملاک ماده ۱۹ قانون بر موضوع، ناشی از جهل بر ماهیت این دعوا تلقی شده و ناصحیح به نظر می‌رسد. دسته دیگر از حقوق‌دانان، معتقد به قابلیت تجدید نظر رأی اعتراض ثالث اجرایی می‌باشند. تعدادی از نظرات اعلام شده به این شرح است:

۱. نظریه اکثریت نشست قضایی دادگستری استان کردستان در اردیبهشت ۱۳۷۸:

«چنین تصمیمی با توجه به تعریف مذکور در ماده ۱۵۴ ق.آ.د.م،^۸ حکم است و از نظر قابل تجدید نظر بودن، تابع مقررات عمومی در خصوص قابلیت تجدید نظر دعوای مالی می‌باشد. یعنی با توجه به بند ۶ ماده ۱۹ ق.ت.د.ع.و، اگر مالی که بازداشت شده و شخص ثالث در آن اظهار حق نموده است؛ بیش از یک میلیون ریال ارزش داشته باشد، حکم راجع به آن قابل تجدید نظر است و الا نه»

۷. همان، جلد ۱۴، ص ۱۷۷.

۸. ماده مزبور در ق.آ.د.م جدید تبدیل به ماده ۲۹۹ شده است که اشعار می‌دارد: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود.»

کمیسیون نشست قضایی (۴) جزایی معاونت آموزش قوه قضاییه نظر فوق را تأیید نموده بیان می‌کند:

«با توجه به مباحث عمومی ق.آ.د.م چنین ادعایی می‌تواند قابل تجدید نظر باشد و نظریه شماره ۷/۲۴۰۸ - ۷/۵/۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه هم مؤید همین استنباط است.»^۹

۲. نظریه اکثریت قریب به اتفاق اعضای کمیسیون نشست قضایی دادگستری استان تهران در این مورد چنین است:

«... اما در خصوص شکایت شخص ثالث به استناد دلایل دیگر همان‌طور که در ماده ۱۴۷ قانون مزبور، بیان گردیده دادگاه بدو در صورتی که دلایل ابرازی قوی تشخیص دهد قرار توقیف عملیات اجرایی صادر می‌نماید و سپس با رسیدگی قضایی به دلایل طرفین دعوا رأی مقتضی صادر خواهد نمود. بدیهی است که این رأی ماهیتی و تابع عموماً ق.آ.د.م بوده و قابل تجدید نظرخواهی می‌باشد.»^{۱۰}

۳. هیأت بازرسی محاکم تجدید نظر استان تهران در برگزیده‌ای از نتیجه بازرسی‌های به عمل آمده در مورد قابل تجدید نظر بودن یا نبودن حکمی که دادگاه در رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی صادر می‌نماید با ذکر وجود اختلاف نظر در این خصوص این گونه بیان عقیده می‌کند:

«... به نظر می‌رسد با وجود این که ماده ۱۴۷ رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی را لازم ندانسته است، این دعوا که ماده ۱۴۷ از آن تحت عنوان شکایت نامبرده است، از

۹. مجموعه نشست‌های قضایی در مسائل آیین دادرسی مدنی ۲، پیشین، جلد ۱۴، صص ۵۶ و ۵۷- نظریه مورد اشاره اداره حقوقی قوه قضاییه متعاقباً ذکر می‌شود. (نگاه کنید به: نظریه، ص ۱۵، ردیف ۵).

۱۰. معاونت آموزش دادگستری کل استان تهران، ماهنامه قضاوت، سال سوم، تیرماه ۱۳۸۳، شماره ۲۴، ص ۴۳.

مصادیق بارز دعوای مالی ترافعی است و رأیی که دادگاه در این خصوص صادر می‌کند تابع نصاب است و اگر مبلغی که مال در ازای آن توقیف شده است یا قیمت مال توقیف شده زاید بر سه میلیون ریال باشد قابل تجدید نظرخواهی است زیرا، دادگاه در مالکیت حکم صادر می‌کند. به عبارت دیگر، یا مالکیت معترض ثالث را ثابت تشخیص می‌دهد و از مال توقیف شده رفع توقیف می‌کند و یا اینکه مالکیت معترض ثالث را نفی می‌کند و در واقع عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی به معنی نفی تجدید نظرخواهی محسوب نمی‌شود، بلکه خود مرحله‌ای از رسیدگی است که تشریفات خاص خود را دارد که آن هم در دعوای حاضر لازم‌الرعایه نیست.^{۱۱}

۴. نظرات متعدد دیگر نشست‌های قضایی که با تفاسیل مختلف بر همین اساس صادر شده است.^{۱۲}

۱۱. همان، شماره ۱۴، ص ۱۶، ردیف ۱۷.

۱۲. ۱- نظریه نشست قضایی که در خصوص قابلیت اعتراض مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م. به اتفاق آرا صادر شده است: «این تصمیم یک تصمیم ماهیتی است و قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر وفق مقررات با توجه به نصاب می‌باشد؛ زیرا در این مورد دادگاه به مالکیت یک شخص نسبت به مالی رسیدگی می‌کند و گرچه مقنن در ماده ۱۴۷ همین قانون اشاره می‌نماید که این اعتراض بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌گردد؛ حاکی از این است که رسیدگی دادگاه جنبه ماهیتی مانند سایر دعوای را دارد؛ لیکن استثنائاً خارج از نوبت و بدون رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی می‌باشد؛ به علاوه مفاد اعتراض به طرفین ابلاغ می‌گردد و طرفین می‌توانند ادله خود را ارائه نمایند و معترض نیز می‌تواند ارائه دلیل نماید و این دلایل در وقت رسیدگی (گرچه خارج از نوبت و در هر محل) مورد سنجش قرار می‌گیرند؛ لذا تصمیم دادگاه در این باره ماهیتی است و احراز مالکیت یک شخص و عدم مالکیت شخص دیگری است؛ بدیهی است چنین تصمیمی مطابق مقررات با رعایت مواد ۳۳۰ به بعد ق.آ.د.م قابل تجدید نظر نیز خواهد بود.» مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی، پیشین، جلد ۱۴، ص ۱۷۷.



۵. نظریه مشورتی شماره ۷/۲۴۰۸ - ۱۳۷۷/۵/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه.

سؤال: چنانچه حکمی به صورت قطعی صادر و ملکی به نفع محکوم‌له توقیف شده و شخص ثالثی به ادعای حقی بر ملک دادخواستی به خواسته رفع توقیف و تعلق ملک به خود تسلیم نموده باشد، تکلیف اجرای احکام و دادگاه چگونه می‌باشد؟

۲- نظریه کمیسیون نشست قضایی (۱) جزایی: «... بدیهی است از عبارات «اثبات ادعا» مذکور در ماده ۱۴۶ و «تمام مراحل» و «رسیدگی می‌شود» و «تا تعیین تکلیف نهایی شکایت» مذکور در ماده ۱۴۸ ق.ا.ا.م چنین استفاده می‌شود که: دادگاه برای تعیین تکلیف نهایی شکایت بایستی به موضوع و دلایل ابرازی طرفین بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی رسیدگی و در صورت احراز تعلق مال مورد نظر به شخص ثالث حکم به مالکیت و استحقاق شخص ثالث صادر والا ادعا را باطل و مردود اعلام می‌کند و حکم دادگاه در این مورد در حدود بند الف ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م قابل تجدید نظر خواهد بود؛ بدیهی است در رسیدگی تجدید نظر هم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی ضرورت ندارد و همچنان که مذکور افتاد در صورتی که ارزش مال توقیف شده از سه میلیون ریال بیشتر باشد؛ حکم دادگاه قابل بررسی، در مرحله تجدید نظر خواهد بود و در غیر این صورت قطعی است.» - همان، جلد ۹، ص ۱۸۰.

۳- سؤال: در اجرای ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م آیا اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف اموال نیاز به ثبت کلاسه در دادگاه دارد یا خیر؟ و نهایتاً آیا تصمیم دادگاه در خصوص پذیرش یا رد اعتراض قابل تجدید نظر می‌باشد؟ پاسخ: با توجه به این که دادگاه برای احراز صحت و سقم ادعای شخص ثالث باید به دلایل آنان رسیدگی نماید؛ فلذا لزوماً شکایت شخص ثالث بدو ثبت و سپس اقدام قضایی انجام خواهد شد و در مورد این که تصمیم دادگاه در مورد رد یا پذیرش شکواییه قابل تجدید نظر می‌باشد یا خیر با توجه به مادتين ۳۳۱ و ۳۳۲ که احکام و قرارهای قابل تجدید نظر را احصاء نموده است؛ موارد مذکور از شمول مقررات فوق خارج نبوده و قابل تجدید نظر می‌باشد. - همان، جلد شانزدهم، ص ۲۰۷.

۴- سؤال: آیا قرار قبولی و یا رد اعتراض ثالث موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م از طرف معترض ثالث یا طرفین اصلی پرونده قابل تجدید نظرخواهی می‌باشد یا خیر؟ در هر حال مستند قانونی پاسخ نیز بیان گردد؟ پاسخ: با توجه به مفاد قسمت اخیر ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م هرگونه اظهارنظر در رد یا پذیرش دعوی قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود. - همان، جلد اول، ص ۲۹۸.

۵- کمیسیون نشست قضایی (۴) مدنی به نحو دیگر و به شرح ذیل در این خصوص اظهارنظر می‌نماید: «... ثانیاً: عبارت (تمام مراحل) ناظر به مراحل بدوی و تجدیدنظر است و از همین عبارت استنباط می‌شود که رأی دادگاه (ذی‌حق شناختن یا نشناختن معترض اجرایی) قطعی نیست.» - همان، جلد ۵۵، ص ۲۷۳، شماره ۹۶.

پاسخ: چنانچه ملک یا مالی در اجرای حکم قطعی به نفع محکوم‌له توقیف شده و شخص ثالثی به ادعای حقی بر ملک یا مال مذکور دادخواستی به خواسته رفع توقیف از آن ملک یا مال توقیف شده و تعلق آن به خود داده باشد، دادگاه مکلف است حسب مقررات ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م چنانچه دلایل شخص ثالث را قوی بداند بدو قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر و سپس بدون رعایت تشریفات و بدون دریافت هزینه دادرسی به دعوی رسیدگی و نهایتاً در ماهیت اتخاذ تصمیم نماید. رأی صادره تابع مقررات ماده ۱۹ ق.ت.د.ع.و.ا بوده و بر حسب مورد قابل تجدید نظر خواهد بود.^{۱۳}

مؤلف دیگر با اظهارنظری در این راستا می‌نویسد:

«رأی دادگاه با توجه به مقررات مربوطه و لحاظ ارزش مال بازداشت شده که در صورت جلسه بازداشت منعکس است می‌تواند قطعی و یا قابل تجدید نظر باشد.»^{۱۴}

بند دوم: رویه قضایی

رویه قضایی و آرای صادره از دادگاه‌ها، نیز از مشی قضایی واحدی پیروی نمی‌نماید. گرچه اکثریت آرای صادره مبتنی بر قابلیت تجدید نظر احکام مزبور می‌باشد، لیکن موارد نادری هم بر خلاف این رویه مشاهده شده است که ذیلاً نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود:

۱۳. رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی، پیشین، ص ۷۶.

۱۴. دولاح، عبدالصمد، اعتراض شخص ثالث در دادرسی‌های مدنی، سال ۱۳۸۴، چاپ اول، نشر دادگستر، ص ۷۸- ملاحظه می‌شود نویسنده مزبور برای قابلیت تجدید نظر، ارزش مال بازداشت شده بر اساس صورت جلسه بازداشت را ملاک قرار داده است، در حالی که بر اساس بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا مبنای تعیین ارزش بهای خواسته تقویم خواهان می‌باشد و در صورت اعتراض خوانده وفق ماده ۶۳ آن قانون عمل می‌شود مگر آن که موضوع اعتراض ثالث اجرایی وجه نقد توقیف شده باشد.

۱. «در دادنامه شماره ۳۲۳ مورخ ۸۶/۴/۲۴ صادره در پرونده کلاسه ۱۱۴۹/۲۷/۸۵ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران خانم‌ها ملوک و مولود به عنوان شخص ثالث نسبت به عملیات اجرایی موضوع پرونده اجرایی به شماره ۳/۵۰۴۵/۴۰ اعتراض نمودند، دادگاه با اصول اعتراض معترضان ثالث و ابلاغ آن به محکوم‌لها و محکوم‌علیه پرونده اجرایی، اظهارات آنان در جلسه مورخ ۸۶/۴/۱۶ استماع نموده؛ محرز شد که یک دستگاه آپارتمان موضوع عملیات اجرایی پرونده مذکور قبل از توقیف به معترض ثالث از طرف شرکت تعاونی سلام واگذار شده بود و صورت جلسه تحویل آپارتمان به تاریخ ۷۹/۸/۲۹ است و اجاره‌نامه عادی مورخ ۸۱/۴/۱۳ نیز مبین آن است که ملک توقیف شده در زمان توقیف در تصرف معترض ثالث بوده است. لذا دادگاه به استناد ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م اعتراض معترض ثالث را وارد تشخیص می‌دهد و حکم به رفع توقیف از آپارتمان مورد توقیف پرونده اجرایی و ابطال عملیات اجرایی انجام یافته و تحویل آن به معترض ثالث را صادر و اعلام می‌نماید. محکوم‌لها نسبت به تعرفه سایر اموال بلامعارض شرکت سلام وفق مقررات اقدام تا نسبت به وصول حقوق قانونی‌اش اقدام شود. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر تهران است.»

با تجدید نظرخواهی از رأی صادره شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران طی دادنامه شماره ۱۴۲۷ مورخ ۸۶/۱۰/۲۲ این گونه رأی می‌دهد:

«در خصوص تجدید نظرخواهی خانم‌ها: ۱- مرضیه ۲- نرگس با وکالت آقای حسین به طرفیت خانم‌ها: ۱- ملوک و ۲- مولود نسبت به دادنامه شماره ۳۲۳ - ۸۶/۴/۲۴ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران که پیرامون اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م مبنی بر ابطال عملیات اجرایی با رفع توقیف از آپارتمان مورد توقیف پرونده اجرایی و تحویل آن به معترضان ثالث اجرایی تجدید نظرخواندگان فوق‌الذکر بنابه شرح در آن اصدار رأی گردیده است دادگاه از توجه به لایحه اعتراضیه و اوراق مزبور در آن، اعتراض

تجدید نظرخواه را به نحوی که موجب بی‌اعتباری دادنامه تجدید نظرخواسته گردد؛ ندانسته و اعتراض مزبور با هیچ یک از شقوق ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م انطباق ندارد و در نتیجه دادنامه تجدید نظرخواسته صحیحاً صادر گردیده است و با رعایت ماده ۳۵۸ همان قانون با رد اعتراض معترضان فوق‌الذکر دادنامه تجدید نظرخواسته را تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

۲. در دادنامه شماره ۹۴۱ مورخ ۸۵/۲/۱۹ صادره در پرونده کلاسه ۴۶۵/۱۰۲۰/۸۵ شعبه ۱۰۲۰ دادگاه عمومی جزایی تهران پس از رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به توقیف ملک پلاک ثبتی ۶۶۷۷ بخش ۲ تهران، حکم صادره نسبت به یکی از محکوم‌علیه‌ها را غیابی و نسبت به دیگری حضوری و بالاخره قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران دانسته است.^{۱۵}

در رویه مخالف ملاحظه می‌شود شعبه ۲۲ دادگاه عمومی تهران در خصوص اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف یک باب مغازه که به موجب دادخواستی که در فرم چاپی مخصوص تحریر نشده؛ بلکه با خط‌کشی دستی به شکل دادخواست تهیه شده و مدیر دفتر شعبه سوم اجرای احکام مدنی مجتمع قضایی شهید بهشتی ذیل دادخواست مزبور می‌نویسد: «بسمه تعالی - سرپرست محترم شعبه سوم اجرای احکام مدنی، با سلام، در پرونده اجرایی اموالی از خوانده توقیف گردیده و اکنون شخص ثالث به استناد مدارک پیوستی به توقیف اموال اعتراض دارد دستور مقتضی صادر فرمایید.» سپس معاون مجتمع و سرپرست اجرای احکام مجتمع قضایی فوق دستور ضم درخواست به سابقه و ارسال به دادگاه جهت اظهار نظر را صادر می‌نماید. دادگاه سه روز بعد در وقت فوق‌العاده تشکیل جلسه داده و با

۱۵. برای دیدن متن رأی فوق، نگاه کنید به: مبحث واخواهی از حکم اعتراض ثالث اجرایی، گفتار اول از مبحث اول، ص ۷ و ۸.

اعلام حضور معترض ثالث و انعکاس توضیحات او مبنی بر این که پروانه کسب مغازه و اموال موجود در آن متعلق به او می باشد و برادرش (محکوم علیه اجرایی موضوع پرونده کلاسه ۳/۱۲۳۸۵/۸۵) در مغازه هیچ مالکیتی ندارد. با اعلام ختم جلسه در قالب تصمیم دادگاه این گونه اظهار نظر نموده است:

«تصمیم دادگاه: در خصوص شکایت آقای غلامحسین نسبت به توقیف اموال متعلق به وی (یخچال ایستاده، ظرف گوشت، گاوصندوق) با توجه به مدارک و مستندات تقدیمی و توضیحات در جلسه مورخ ۸۷/۱۲/۱۸ شکایت مطروحه را وارد تشخیص، مستنداً به مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م دستور رفع توقیف از اموال مذکور را صادر و اعلام می نماید.^{۱۶} در مورد دیگر، شعبه ۱۱۷۷ دادگاه عمومی جزایی تهران طی پرونده کلاسه ۶۲۳/۸۳ در خصوص اعتراض ثالث اجرایی مطرح شده طی دادنامه شماره ۶۴۸ مورخ ۸۳/۴/۲۹ در قالب «تصمیم دادگاه» چنین رأی می دهد:

«آقای محمدحسین محکوم له که از آقای مجتبی طلبکار است طی لایحه به اجرای احکام مدنی اعلام می نماید آقای مجتبی از آقای عظیم مبلغ یکصد میلیون ریال طلبکار است لذا تقاضای توقیف اموال نزد شخص ثالث می نماید. برگ توقیف اموال نزد شخص ثالث طی نامه شماره ۹۷/۲۶۷/۷۶ ق در تاریخ ۷۶/۸/۶ به آقای عظیم ابلاغ می گردد در تاریخ ۸۱/۱۰/۱۶ مبلغ یکصد میلیون ریال از حساب وی برداشت شده و در حق آقای محمدحسین پرداخت می گردد آقای عظیم به محض اطلاع در تاریخ ۸۱/۱۰/۲۴ دادخواست توقیف عملیات اجرایی به طرفیت آقایان محمدحسین و مجتبی می دهد و اعلام

۱۶. رأی فوق در پرونده کلاسه ۸۶۰/۲۲/۸۵ به تاریخ ۸۷/۱۲/۸ صادر شده و با توجه به آن به نظر می رسد دادگاه فوق به اندازه ای از اصول و مبانی اعتراض ثالث اجرایی بی اطلاع می باشد که حکم صادره نمی تواند مبنای ایجاد یک رویه قضایی در این زمینه باشد.

می‌نماید برگ توقیف اموال نزد شخص ثالث به وی ابلاغ نشده است و امضای ذیل آن جعلی است ضمناً هیچ‌گونه بدهی به آقای مجتبی ندارد و وکیل وی آقای عباس به لحاظ پرداخت نشدن وجه در حق آقای محمدحسین تقاضای اعاده وجه را می‌نماید. دادگاه بدو از کارشناس آقای ناصر دعوت به عمل می‌آورد که نامبرده اعلام می‌کند امضای ذیل برگ فوق با امضای آقای عظیم مطابقت ندارد که مورد اعتراض آقای محمدحسین قرار می‌گیرد و هیأت سه نفره کارشناسی انتخاب می‌گردد که دو نفر از آنان آقای شاه حیدری و آقای فرخ سیر اعلام می‌نمایند امضای ذیل برگ مذکور با امضای آقای عظیم مطابقت دارد ولی کارشناس آقای جواد اعلام می‌کند خیر امضا با امضای آقای عظیم مطابقت ندارد. با اعتراض آقای عظیم هیأت پنج نفره کارشناسی انتخاب که آقایان ۱- محمدتقی ۲- یوسف- ۳- منصور ۴- ناصر ۵- ابوالحسن همگی اعلام می‌کنند که امضای ذیل برگ توقیف اموال نزد شخص ثالث متعلق به آقای عظیم نمی‌باشد که مورد اعتراض آقای محمدحسین واقع می‌شود و هیأت هفت نفره کارشناسی... همگی اعلام می‌کنند امضای ذیل برگ توقیف اموال نزد شخص متعلق به آقای عظیم نمی‌باشد. لذا دادگاه با توجه به نظر کارشناسان منتخب اعتراض آقای عظیم را قوی و ثابت دانسته به استناد ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م و ملاک مواد ۳۹ و ۱۵۶ قانون اخیرالذکر دستور به اعاده مبلغ یکصد میلیون ریال از طرف آقای محمدحسین در حق آقای عظیم را صادر و اعلام می‌نماید.»

در حکم صادره اشاره‌ای به قابلیت تجدید نظر یا قطعیت حکم نمی‌شود. به دنبال تجدید نظرخواهی آقای محمدحسین از حکم مزبور شعبه ۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۶۰ مورخ ۸۳/۷/۲۵ که در پرونده کلاسه ۸۳/۸۳/ت/۶۹۰ به شرح زیر صدور رأی می‌کند:

«در خصوص اعتراض آقای محمدحسین نسبت به دادنامه ۶۴۸ مورخ ۸۳/۴/۲۹ صادره از شعبه ۱۱۷۷ دادگاه عمومی تهران به طرفیت آقای عظیم که متضمن دستور دادگاه به

اعاده مبلغ یکصد میلیون ریال از طرف تجدید نظر خواه در حق تجدید نظر خوانده در اجرای ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م است نظر به اینکه دادنامه مزبور در قالب تصمیم اتخاذ گردیده و از مصادیق ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی خارج و غیر قابل تجدید نظرخواهی است لذا مستنداً به مواد ۲، ۵ و ۳۳۰ همان قانون قرار رد دعوی تجدید نظرخواهی صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره قطعی است.»

ملاحظه می‌شود، دادگاه تجدید نظر با پیروی از اشتباه دادگاه بدوی مبنی بر تلقی از حکم صادره به «تصمیم دادگاه» و به لحاظ رأی ندانستن آن، تجدید نظرخواهی را نپذیرفته و رد کرده است.

با توجه به آنچه از نظریات حقوقدانان و رویه قضایی ذکر شد، هر چند عقیده غالب^{۱۷}، بر قابلیت تجدید نظر این گونه احکام می‌باشد اما چنانچه ذکر شد نظر مخالف هم وجود دارد؛ مع‌ذالک با توجه به آنچه از عبارات قانون استظهار و استنباط می‌شود، تعلق قصد قانونگذار بر غیر قطعی بودن این قییل آرا می‌باشد. زیرا ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م رسیدگی به شکایت شخص ثالث «در تمام مراحل» را مورد تصریح قرار می‌دهد؛ عبارت «تمام مراحل» و «تعیین تکلیف نهایی شکایت» در صورتی که تعیین تکلیف نهایی را ناظر بر صرف رسیدگی بدوی ندانیم؛ مفهم این معنا می‌باشد.

قانونگذار در مواد دیگری از جمله ذیل ماده ۱۳۴ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا به «تعدد مراحل رسیدگی» توجه نموده و اشعار می‌دارد: «رد یا ابطال دادخواست و یا رد دعوای شخص ثالث، مانع از ورود او در مرحله تجدید نظر نخواهد بود.»

۱۷. هرچند در مانحن فیه نمونه آرای ارائه شده که مبتنی بر غیرقابل تجدید نظر بودن رأی صادره می‌باشد بیش از تعداد آرای مخالف می‌باشد اما استقرا در مجموعه احکام صادره غالب بودن نظر فوق را تأیید می‌کند.

ترتیبات دادرسی در مورد ورود شخص ثالث، در هر مرحله، چه نخستین یا تجدید نظر، برابر مقررات عمومی راجع به آن مرحله است.»

همچنین در ماده ۶۳ قانون فوق «مراحل بعدی رسیدگی» که ناظر بر رسیدگی تجدید نظر و فرجام می‌باشد؛ را پیش‌بینی نموده و مقرر می‌دارد:

«چنانچه نسبت به بهای خواسته، بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف، مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد؛ دادگاه قبل از شروع رسیدگی، با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.»

به سیاق قانونگذاری یادشده، هر جا که قانونگذار «مراحل رسیدگی» را ذکر می‌کند منظور مراحل بعدی رسیدگی، علاوه بر رسیدگی بدوی می‌باشد. بنابراین به دلالت عبارت یادشده معلوم می‌شود نظر قانونگذار پیش‌بینی وجود بیش از یک مرحله رسیدگی برای اعتراض ثالث اجرایی می‌باشد؛ پس نمی‌توان چنین حکمی را قطعی دانست. مضافاً به این که قانونگذار به موجب بند الف ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا دعای مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون ریال متجاوز باشد را قابل تجدید نظر دانسته است و چون دعای اعتراض ثالث اجرایی را دعای مالی دانستیم، پس قابل تجدید نظر است و حتی در صورتی که آن را دعای غیر مالی می‌دانستیم باز بر اساس بند ب قانون فوق قابل تجدید نظر بود.

بند سوم: ملاک و معیار تجدید نظرخواهی از رأی اعتراض ثالث اجرایی

حال که بنابر استدلال فوق رأی صادره در پرونده اعتراض ثالث اجرایی را قابل تجدید نظر دانستیم، باید دید معیار قابلیت تجدید نظر حکم صادره چیست؟ زیرا همان‌گونه که گفته شد عده‌ای دعای اعتراض ثالث اجرایی را غیر مالی دانسته و به این جهت آن را قابل تجدید نظر می‌دانند؛ اما گروه دیگری که آن را دعای مالی می‌دانند. بعضی معیار آن را

ارزش مال توقیف شده^{۱۸} و بعضی دیگر تقویم خواهان قرار می‌دهند. حال با توجه به موارد پیش گفته، می‌توان در خصوص آن این گونه نتیجه‌گیری و اظهار نظر کرد:

با عنایت به ماهیت حقوقی دعوای اعتراض ثالث اجرایی که آن را اعتراضی مشتمل بر دعوا و مبتنی بر ادعاهایی چون تملیک مال، انتقال آن، فسخ یا اقاله معامله و اعمال حقوقی از این قبیل دانستیم؛ پس با دعوایی مالی رو به رو هستیم که در اجرای مواد ۶۱ تا ۶۳ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا باید توسط خواهان ارزش خواسته تعیین شده و تقویم خواسته به عمل آید تا چنانچه تقویم خواهان مورد اعتراض خواندگان قرار نگیرد یا پس از اعتراض، در مورد آن تعیین تکلیف شود؛ با توجه به ارزش خواسته، قابلیت تجدید نظرخواهی رأی صادره و مرجع تجدید نظر تعیین می‌شود. استثنائاً در موردی که اعتراض نسبت به وجه نقد توقیف شده به عمل آید، بحث تقویم خواسته منتفی بوده و مبلغ وجه توقیف شده، ملاک تجدید نظرخواهی و مرجع آن می‌باشد.

در خصوص پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی، با توجه به استدلال فوق که در اجرای ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م «رسیدگی در تمام مراحل» را شامل مرحله تجدید نظر دانستیم. در نتیجه باید بپذیریم که تجدید نظرخواهی (مانند مرحله رسیدگی بدوی) بدون پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود^{۱۹}

۱۸. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، سال ۱۳۸۶، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات فکرسازان، ص ۲۰۰، ذیل شماره ۷۸۷

۱۹. بررسی نمونه‌های پیش گفته از رسیدگی به احکام صادره در مرحله تجدید نظر نشان می‌دهد که دادگاه‌های تجدید نظر در رسیدگی به تجدید نظرخواهی از رأی اعتراض ثالث اجرایی خود را مقید به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی‌دانند.

مبحث دوم: طرق فوق‌العاده شکایت از رأی اعتراض ثالث اجرایی

پس از بیان طرق عادی شکایت از رأی اعتراض ثالث اجرایی (اعتراض و تجدید نظر) آنچه بررسی و تعیین تکلیف آن ضرورت می‌یابد، بررسی امکان شکایات غیرمعمول از آرای مزبور از جمله فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث می‌باشد، که در گفتارهای آتی به آن پرداخته می‌شود.

گفتار اول: قابلیت فرجام‌خواهی رأی اعتراض ثالث اجرایی

نظر به این که در نتیجه مبحث قبلی، رأیی که در خصوص اعتراض ثالث اجرایی صادر می‌شود را قابل تجدید نظر دانستیم و ملاک و معیار آن را تقویم خواهان یا مبلغ وجه نقد توقیف‌شده قرار دادیم، در نتیجه با توجه به این که شق یک بند الف ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا، احکامی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال باشد را قابل فرجام دانسته است، در صورتی که بر اساس تقویم خواسته انجام‌شده توسط معترض ثالث اجرایی یا مبلغ وجه نقد توقیف‌شده، ارزش خواسته بیش از بیست میلیون ریال باشد، فرجام‌خواهی از حکم بدوی که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعی یافتن است ممکن می‌باشد. در نتیجه، با عنایت به آنچه در خصوص معافیت تجدید نظرخواه از پرداخت هزینه دادرسی و عدم ضرورت رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در خصوص تجدید نظرخواهی از رأی اعتراض ثالث اجرایی گفته شد به نظر می‌رسد رسیدگی فرجامی از حکم مزبور را باید معاف از پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی دانست.

۲۰. ماده ۳۶۷: «آرای دادگاه‌های بدوی که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعی یافتن قابل فرجام-خواهی نیست مگر در موارد زیر:
الف) احکام: ۱- احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد.»

گفتار دوم: اعاده دادرسی از رأی اعتراض ثالث اجرایی

اعاده دادرسی یکی دیگر از طرق فوق‌العاده شکایت از آرا و مختص به احکام می‌باشد. بر اساس آن، رسیدگی مجدد به دعوا نزد مرجع صادرکننده حکم قطعی یافتن مورد درخواست اعاده دادرسی میسر است و به عنوان یک طریق شکایت عدولی این امکان را فراهم می‌کند که دادرسی منتهی به حکم قطعی یافتن به درخواست محکوم‌علیه، مجدداً نزد همان مرجع صادرکننده حکم مورد رسیدگی ماهیتی قرار گیرد.

در صورتی که هر یک از جهات مذکور در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا به وجود آمده باشد؛ محکوم‌علیه می‌تواند با رعایت مهلت‌های قانونی ذکر شده در مواد ۴۲۷ تا ۴۳۱ آن

۲۱. «نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود: ۱- موضوع حکم مورد ادعای خواهان نبوده باشد. ۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته، صادر شده باشد. ۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم، که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد. ۴- حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد، بدون آن که سبب قانونی، موجب این مغایرت باشد. ۵- طرف مقابل درخواست‌کننده اعاده دادرسی، حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است. ۶- حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد. ۷- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست‌کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یادشده، در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.»

۲۲. ماده ۴۲۷: «مهلت درخواست اعاده دادرسی برای اشخاص مقیم ایران، بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه به شرح زیر می‌باشد: ۱- نسبت به آرای حضوری قطعی، از تاریخ ابلاغ ۲- نسبت به آرای غیابی، از تاریخ انقضای مهلت واخواهی و درخواست تجدید نظر تبصره- در مواردی که درخواست‌کننده اعاده دادرسی عذر موجهی داشته باشد طبق ماده (۳۰۶) این قانون عمل می‌شود.»

ماده ۴۲۸: «چنانچه اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد، ابتدای مهلت از تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است.»

ماده ۴۲۹: «در صورتی که جهت اعاده دادرسی، جعلی بودن اسناد یا حيله و تقلب طرف مقابل باشد، ابتدای مهلت اعاده دادرسی، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حيله و تقلب می‌باشد.»



قانون، نسبت به حکم صادره درخواست اعاده دادرسی کند. مع ذلک با توجه به این که بر اساس قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ مجلس شورای اسلامی مورد دیگری از تجویز اعاده دادرسی به تصویب رسید، جهات عادی اعاده دادرسی فوق‌الذکر را در یک بند و طریقه جدید را تحت عنوان «اعاده دادرسی ویژه» در بند دیگر تشریح خواهیم نمود.

بند اول: اعاده دادرسی عادی

در خصوص موارد اعاده دادرسی عادی موضوع ماده ۴۲۶ فوق، اساساً با توجه به اطلاق و عموم مقررات مربوط به نظر می‌رسد حکمی که در خصوص اعتراض ثالث اجرایی صادر می‌شود (با فراهم بودن شرایط قانونی مقرر) قابل اعاده دادرسی (اعم از اصلی یا طاری) می‌باشد.

در اجرای ماده ۴۳۵ قانون ذکرشده، درخواست اعاده دادرسی با تقدیم دادخواست که متضمن شرایط مقرر در آن قانون باشد به عمل می‌آید و با توجه به عبارت ذیل آن قانون مبنی بر این که «سایر ترتیبات رسیدگی مطابق مقررات مربوط به دعاوی است.» در خصوص ترتیب رسیدگی دو نظر قابل ابراز می‌باشد:

نظر اول آن که ترتیبات رسیدگی مربوط به سایر دعاوی و رسیدگی‌ها مدنظر باشد، در این صورت ویژگی‌های معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و تابع تشریفات رسیدگی نبودن

ماده ۴۳۰: «هرگاه جهت اعاده دادرسی، وجود اسناد و مدارکی باشد که مکتوم بوده، ابتدای مهلت از تاریخ وصول اسناد و مدارک یا اطلاع از وجود آن محاسبه می‌شود. تاریخ یادشده باید در دادگاهی که به درخواست رسیدگی می‌کند اثبات گردد.»

ماده ۴۳۱: «مقاد مواد (۳۳۷) و (۳۳۸) این قانون در اعاده دادرسی نیز رعایت می‌شود.

مذکور در ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م قابل اعمال نبوده و خواهان اعاده دادرسی باید هزینه دادرسی را به موجب قسمت ج از بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، معادل مرحله فرجام‌خواهی پرداخت کند و رسیدگی مانند سایر دادرسی‌های حقوقی با تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام پذیرد؛ اما بر طبق نظر دیگر با استفاده از عبارت قانونی ذکر شده باید ترتیبات رسیدگی بر وفق ضوابط دادرسی که درخواست اعاده دادرسی آن می‌شود و در نتیجه وفق ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م انجام پذیرد.

به نظر می‌رسد: با توجه به این که، اعاده دادرسی رسیدگی مجدد به دعوا توسط دادگاه صادرکننده حکم می‌باشد و با در نظر گرفتن خصیصه دعوای اعتراض ثالث اجرایی که نیازمند دادرسی ویژه و فوری است، اصلح پذیرش نظر اخیر می‌باشد. بنابراین، اگرچه نمی‌توان بر اساس اصل کلی لزوم پرداخت هزینه دادرسی و توجهاً به این که ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م در این قسمت صراحتی ندارد، رسیدگی به این درخواست را از پرداخت هزینه دادرسی معاف دانست ولیکن باید بپذیریم دادگاه در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، مجاز به عدم رعایت تشریفات و در نتیجه انجام دادرسی خارج از نوبت و بدون تشریفات، مانند دعوای اعتراض ثالث اجرایی اولیه، که درخواست اعاده دادرسی آن شده است می‌باشد.

برای مثال، وقتی شخص ثالث نسبت به خودرویی که توقیف شده است، با ادعای خریداری آن از محکوم‌علیه، اعتراض ثالث اجرایی می‌نماید، اگر پس از پذیرش اعتراض ثالث و صدور حکم به نفع وی، محکوم‌له اجرایی که خوانده دعوا و به تبع از آن محکوم-علیه دعوای اعتراض ثالث اجرایی بوده است، مدرکی را تحصیل کند که دلیل حقانیت او بوده و یا مدرکی به دست آورد که نشان دهد حيله و تقلبی توسط معترض ثالث به کار رفته که در حکم دادگاه مؤثر بوده است (بند ۵ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا) جعلی بودن مستند مورد ادعای معترض ثالث ثابت شود (بند ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا) با درخواست

اعاده دادرسی تقاضای رسیدگی و اعاده دادرسی از دادگاه صادرکننده حکم را به عمل می‌آورد.

با مثال فوق روشن می‌شود، دامنه اعاده دادرسی در فرض مسئله محدود می‌باشد، زیرا تا زمان رسیدگی قضایی و صدور حکم بر انجام حيله یا تقلب یا اثبات جعلی بودن مستند معترض ثالث اجرایی، که معمولاً یک یا چند سال طول می‌کشد ممکن است عملیات اجرایی خاتمه یافته باشد و محکوم به اجرایی از طریق معرفی سایر اموال محکوم علیه استیفاء شده باشد در این صورت محکوم به اجرایی نفعی در اعاده دادرسی نخواهد داشت، چون محکوم به را دریافت کرده است و اعاده دادرسی و نقض حکم اعتراض ثالث اجرایی برای او نفعی نخواهد داشت. پس صرفاً در صورتی که پس از تحصیل حکم جعل یا تقلب به لحاظ این که محکوم علیه مال دیگر نداشته است عملیات اجرایی پایان نیافته باشد محکوم به اجرایی با درخواست اعاده دادرسی و نقض حکم اعتراض ثالث اجرایی موجبات اعاده مال توقیف شده به مالکیت محکوم علیه و استیفای حقوق خود از آن را فراهم می‌کند.

بند دوم: اعاده دادرسی ویژه

ماده واحده‌ای که تحت عنوان: «قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه- های عمومی و انقلاب» در سال ۸۵ به تصویب رسید، در واقع جایگزین ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ و ماده ۱۸ قانون سابق شده بر اساس آن، تشخیص رئیس قوه قضاییه به خلاف بین شرع بودن حکم صادر شده یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب گردیده و اجازه داده شد چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استان‌ها رأیی را خلاف بین شرع تشخیص دهند، مراتب را به رئیس قوه قضاییه اعلام نمایند؛ در صورتی که رئیس قوه

قضایه رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب شده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می‌شود. با توجه به قانون فوق و آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی آن که در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۶ به تصویب رئیس قوه قضایه رسیده است، کلیه آرای قطعی‌یافته قابل اعتراض و درخواست اعاده دادرسی می‌باشند و رأی اعتراض ثالث اجرایی هم نمی‌تواند مستثناء از آن باشد. بنابراین، در اجرای مقررات فوق، آرای مزبور که قطعی‌یافته‌اند حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ قطعی‌ت، قابل رسیدگی مجدد می‌باشند و به نظر می‌رسد ترتیب رسیدگی و اعمال ماده ۱۸ اصلاحی فوق مانند سایر آرا می‌باشد؛ لیکن در صورت پذیرش اعاده دادرسی و ارسال پرونده به دادگاه بدوی صادرکننده حکم، ویژگی‌های دادرسی اعتراض ثالث اجرایی لازم‌الرعایه می‌باشد. حال اگر تا انجام مراحل قانونی فوق و نقض حکم اعتراض ثالث اجرایی با معرفی مال دیگر از طرف محکوم‌له (که متعاقب صدور حکم اعتراض ثالث اجرایی و رفع توقیف از مال مورد اعتراض انجام شده است) محکوم‌به اجرایی استیفاء شده و محکوم‌له به حق خود رسیده باشد، محکوم‌له دیگر نفعی در ادامه رسیدگی به دعوای اخیر نخواهد داشت و حتی اگر دعوای خود را مسترد نکند دادگاه به لحاظ این که اعتراض ثالث اجرایی صرفاً تا پایان اجرای حکم، قابل پذیرش و رسیدگی می‌باشد، بعد از پایان توقیف مال و پس از اجرای کامل حکم و خاتمه عملیات اجرایی، اعتراض ثالث اجرایی قابل پذیرش نیست و محکوم‌له هم ذی‌نفع دعوای نمی‌باشد، لذا دادگاه درخواست اعتراض ثالث اجرایی را رد خواهد کرد، لیکن اگر مراحل اجرایی پایان نیافته باشد، دادگاه موظف است مجدداً قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر کرده و مال در توقیف می‌ماند تا به حکم اعتراض ثالث اجرایی منقوض رسیدگی شود و پس از رسیدگی مجدد، در صورتی که با وارد تشخیص دادن اعاده دادرسی، حکم اعتراض ثالث اجرایی نقض شود، پس از قطعی‌ت این حکم عملیات اجرایی نسبت به مال ادامه پیدا می‌کند والا با

رد اعاده دادرسی که منجر به بقای حکم اعتراض ثالث اجرایی می‌شود از قرار توقیف عملیات اجرایی رفع اثر شده و مال به معترض ثالث اجرایی تحویل می‌شود و محکوم‌له کماکان مجبور به معرفی مال جدید برای توقیف و استیفای حقوق خود می‌باشد.

گفتار سوم: اعتراض شخص ثالث به حکم اعتراض ثالث اجرایی

یکی دیگر از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام، اعتراض شخص ثالث اصلی یا طاری، موضوع مواد ۴۱۷ تا ۴۱۹ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا می‌باشد. در این گفتار قصد داریم ببینیم آیا حکمی که در خصوص اعتراض ثالث اجرایی صادر می‌شود از طرف شخص ثالث، به عنوان اعتراض شخص ثالث اصلی یا طاری قابل اعتراض می‌باشد یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه رسیدگی به آن چگونه خواهد بود؟

در پاسخ، با توجه به این که اعتراض ثالث اجرایی را «دعوا» دانستیم؛ چنانچه در اثر رأیی که در خصوص آن صادر می‌شود به حقوق شخص ثالثی که در دادرسی منتهی به رأی، به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته است خللی وارد شود؛ علی‌الاصول باید حق اعتراض برای چنین شخصی به رسمیت شناخته شود. در هیچ‌یک از مقررات قانونی منعی از چنین حقی نشده و مجموعه مقررات حاکم که تجویز اعتراض شخص ثالث نموده است، چنین استثنایی را پیش‌بینی ننموده است. مثلاً در دعوایی که شخص ثالث با ادعای خریداری مال توقیف‌شده، به آن اعتراض ثالث اجرایی نموده و دادگاه پس از رسیدگی اعتراض او را وارد تشخیص داده و حکم بر رفع توقیف از مال صادر نموده است؛ شخص دیگری که بنابه دلایلی حکم صادره را به ضرر خود می‌داند، مثل آن که بر اساس قراردادی یک دانگ مشاع از ملک را خریداری کرده و حکم صادره به نفع معترض ثالث اجرایی که ناظر بر شش دانگ ملک می‌باشد را به میزان یک دانگ خریداری به ضرر خود می‌داند تصمیم به اعتراض شخص ثالث نسبت به آن می‌گیرد.

در این جا ممکن است گفته شود شخص ثالث اخیر، همانند معترض ثالث اجرایی که برای کل ملک به دادگاه اعتراض نموده است، می‌توانست با اعتراض ثالث اجرایی به میزان یک دانگ از مالکیت مورد ادعای خود، به عنوان معترض ثالث اجرایی به توقیف مال اعتراض کند. این فرض در صورتی که شخص ثالث یادشده در زمان توقیف مال و تا قبل از صدور حکم قطعی اعتراض ثالث اجرایی از آن اطلاع یابد قابل پذیرش می‌باشد؛ لیکن در صورتی که پس از صدور حکم اعتراض ثالث اجرایی از آن اطلاع پیدا کند، خصوصاً در صورتی که حکم اعتراض ثالث اجرایی در اثنای یک دادرسی ابراز شود و به این جهت شخص ثالث از آن اطلاع حاصل نموده و جایگاه اعمال اعتراض ثالث طاری فراهم شود، به دلیل آن که حکم صادره در خصوص اعتراض ثالث اجرایی اخلاص‌کننده و مضر به حقوق این فرد می‌باشد و خصوصاً پس از اجرای کامل حکم، شخص ثالث با آثار قانونی حکم اعتراض ثالث اجرایی مواجه است و بر اساس آن معترض ثالث اجرایی موفق شده است حقوق و مالکیت مورد ادعای خود را نسبت به کل ملک توقیف شده به اثبات برساند، از طرفی شخص ثالث یادشده با مشکل توقیف مال مواجه نمی‌باشد، زیرا با پذیرش دعوای اعتراض ثالث اجرایی، دیگر توقیف مال وجود ندارد تا شخص ثالث به آن اعتراض کند؛ اما اعتبار امر قضاوت شده ناشی از دعوای اعتراض ثالث اجرایی و تبعات آن برای وی مشکل آفرین است و راه حل قانونی رفع اثر از حکم مضر طرح دعوای اعتراض شخص ثالث است.

در نتیجه به نظر می‌رسد فرض عملی و منطقی برای طرح دعوای اعتراض شخص ثالث وجود دارد و باید مانند سایرین حق اعتراض ثالث اجرایی را برای او به رسمیت شناخت.

هرچند در عمل، رخ دادن این امر شاذ و نادر می‌باشد. خصوصاً با توجه به ماده ۴۲۲^{۲۳} ق.آ.د.م.د.ع.و.ا که برای اعتراض شخص ثالث قایل به مدت شده است. در هر حال، چنانچه شخص ثالث به حکم اعتراض ثالث اجرایی اعتراض کند، دادگاه بر اساس ضوابط و مقررات حاکم بر دادرسی نخستین^{۲۴} به دعوای اعتراض ثالث رسیدگی می‌کند و چنانچه پس از رسیدگی، اعتراض شخص ثالث وارد تشخیص داده شد از حکم اعتراض ثالث اجرایی رفع اثر می‌شود که در مثال ذکرشده، دادگاه حکم اعتراض ثالث اجرایی صادره را نسبت به یک دانگ از مال نقض می‌نماید. بدیهی است، حکم اخیر تأثیری بر حقوق محکوم‌له نخواهد داشت زیرا، با پذیرش اعتراض ثالث اجرایی از مال رفع توقیف شده است و حکم اخیر هم مالکیت شخص دیگر نسبت به قسمتی از آن را ثابت می‌کند و در هر حال مالی باقی نمی‌ماند تا محکوم‌له درخواست اجرای آن را بنماید بلکه باید عملیات اجرایی تا استیفای کامل حقوق محکوم‌له، از سایر اموال محکوم‌علیه انجام پذیرد.

نتیجه، با توجه به مطالب ذکرشده نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. «اظهار حق ثالث اجرایی» موضوع صدر ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م بوده و با «اعتراض ثالث اجرایی» متفاوت است.

۲. در صورتی که مدعی ثالث حکم قطعی یا سند رسمی که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف مال است در اختیار داشته باشد با ارائه ادعای خود به واحد اجرای احکام مدعی

۲۳. «اعتراض شخص ثالث، قبل از اجرای حکم مورد اعتراض، قابل طرح است و بعد از اجرای آن در صورتی می‌توان اعتراض نمود که ثابت شود حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است، به جهت قانونی ساقط نشده باشد.»

۲۴. بر اساس قسمت ذیل ماده ۴۲۰ ق.آ.د.م.د.ع.و.ا «ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین است» که ناظر به رسیدگی ویژه به دعوای اعتراض ثالث اجرایی می‌باشد.

مالکیت عین یا منافع مال توقیف شده می‌شود و اجرای احکام با احراز شرایط فوق از مال رفع توقیف می‌کند این تصمیم به لحاظ آن که یک تصمیم قضایی متضمن حکم یا قرار نیست، قطعی و غیرقابل شکایت می‌باشد و در صورت احراز اشتباه قابل عدول است.

۳. در خصوص «اعتراض ثالث اجرایی» که منصرف از «اظهار حق ثالث اجرایی» می‌باشد معترض ثالث به لحاظ دارا نبودن شرایط لازم برای اظهار حق (به شرح فوق) اعتراض خود را به دادگاه صالح تقدیم می‌کند و دادگاه بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی به درخواست رسیدگی و با ابلاغ مفاد درخواست به خواندگان به پرونده رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند. حکم صادره در صورتی که واجد شرایط حکم غیابی باشد، قابل اعتراض و رسیدگی وخواهی در دادگاه صادرکننده حکم است.

۴. حکمی که در خصوص دعوای اعتراض ثالث اجرایی صادر می‌شود در صورت فراهم بودن شرایط قانونی حسب مورد با توجه به تقویم خواهان یا ارزش مال توقیف شده قابل تجدید نظر در دادگاه‌های تجدید نظر استان مربوط می‌باشد.

۵. علاوه بر مورد فوق، حکم صادره ممکن است قابل فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی (اعم عادی یا ویژه موضوع قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۵) و اعتراض شخص ثالث می‌باشد.

فهرست منابع

۱. دولاح، عبدالصمد، اعتراض شخص ثالث در دادرسی‌های مدنی، سال ۱۳۸۴، چاپ اول، نشر دادگستر.
۲. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی، سال ۱۳۸۷، مجموعه ۵۷ جلدی، جلد‌های ۱، ۲، ۹، ۱۴، ۱۶، ۵۵، چاپ اول، انتشارات جنگل.
۳. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی ۲، دفتر بررسی، تهیه و تدوین متون آموزشی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، سال ۱۳۸۲، دوره ۱۰ جلدی، جلد ۱۰، چاپ نخست، قم، ناشر معاونت مزبور.
۴. معاونت آموزش دادگستری کل استان تهران، ماهنامه قضاوت، سال سوم تیرماه ۱۳۸۳، شماره‌های ۱۴ و ۲۴.
۵. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، سال ۱۳۸۶، جلد دوم، انتشارات فکرسازان.